



۲۰۲۰/۰۹/۲۸



م. اسحاق نگارگر

## آیا ما هم روزی صاحب فرهنگ سیاسی خواهیم شد؟

بیش از نیم قرن شد که من از آنانی که در افغانستان ادعای سیاستمدار بودن داشته اند دروغ و حرافی شنیده ام بنا بر این با صراحت باید به عرض برسانم که من اعتماد خود را به سیاست و سیاستمداران باخته ام و به همین دلیل هرچه شنیده ام با خود گفته ام «بشنو و باور مکن!» اما هرچه بود ما در گذشته دیده بودیم که سیاستمداران بر ضد رقیبان سیاسی توطئه می کردند و یکی دیگر را بدنام کرده از صحنه سیاست بدر می راندند و این مسأله حتی در میان رهبران کمونیسم روس و چین به یک عنعنه بدل شده بود.

لنین تلاش داشت بالشویزم روسیه را از وجود ستالین پاک کند اما مرگ زودرس به او فرصت نداد و ستالین به رهبر قدرتمند بدل شد و رقیب خود تروتسکی را نه تنها از روسیه راند بلکه حتی در مکزیکو نیز آرامش نگذاشت و ترورش کرد.

ستالین همه مخالفان سیاسی خود را کشتن گرفت تا بدانجا که دخترش نیز از استبداد پدر به غرب فرار کرد. خروشجف؛ بیریا و مالنکوف باهم ساختند و شر ستالین را از سر مردم دفع کردند و درست به همین شیوه بریزنف و دیگران در صحنه آمدند و رفتند.

در چین نیز "مائو" با هم‌رزم نزدیک خود "لین پیائو" ساخت و دیدیم که رقیبانش بعد از مرگش بر همسر او نیز رحم نکردند و تا پایان عمر در زندان نگاهش داشتند.

در افغانستان نیز حفیظ الله امین بالش بر دهان مردی گذاشت که خود او را نابغه شرق ساخته بود. این گونه با توطئه به قدرت رساندن و از اریکه قدرت پایین افگندن نمودار این حقیقت تلخ است که فرهنگ سیاسی در میان مردم ریشه ندارد و اصولاً مردم به آمد و رفت رهبران علاقه ندارند و این رهبران علی رغم ادعاهای خود در میان مردم ریشه ندارند و وقتی می روند مردم آهی سرد می کشند و می گویند یکی به خیر؛ دو به خیر و به همین ترتیب اما اخیراً این مدعیان اتصاف به مسلمانی در سیاست عنعنه بسیار زشت ترورهای سیاسی را به وجود آورده اند که برای ترور رقیبان سیاسی از شیوه های انفجاری و انتحاری سوء استفاده می کنند و اگر توانستند رقیب سیاسی خود را بکشند که به مقصود خود می رسند و اگر نتوانستند که غالباً به دلیل حفاظ های امنیتی نمی توانند ده بیگناه بیچاره را به کام مرگ می فرستند.

من نمی دانم این تلقی زشت را اینان از کدام اسلام برداشته اند که اگر به خاطر رسیدن به یک هدف «مقدس» بی گناهان را کشتند آن بی گناهان به بهشت میروند و بنا بر این قتل شان را همین طرز تلقی توجیه می کند.

قرآن کریم با صراحت کامل می گوید که اگر بی گناهی را از روی قصد بکشند قاتل یا قاتلان برای همیشه در دوزخ می مانند پس گشتن مسلمانان بی گناه مساوی به عمل کافر است ولی اینان شانه بی پروایی بالا می اندازند و عمل خود را نزد مردم با دیده درایی توجیه می کنند.

من این آقای امرالله صالح را نمی شناسم و هرگز حضوراً او را ندیده ام و یک کلمه با او صحبت نکرده ام و قصد پشتیبانی اش را هم ندارم چنانکه تا امروز در مُرداب پشتیبانی از هیچ سیاستمدار دیگر هم سقوط نکرده ام اما ترور او و هر سیاستمدار دیگر را برخلاف یک فرهنگ سالم سیاسی میدانم و می گویم که این شیوه «تو بکش؛ مه بُکش» نه ما را به صلح می رساند و نه به آرامش برعکس ما را به یک هرج و مرج سیاسی می بَرَد و به همان فرهنگ می رساند که: «پیوسته سخن ز حق و باطل چه کنی؟ رو زور به دست آر که حق با زور است» و بدین ترتیب ما به جای رسیدن به یک جامعه ای که قانون بر آن حکومت کند به نوعی داروینیزم سیاسی می رسیم که در آن ضعیف برای زیستن صالح نباشد.

شادمانم که جناب صالح از مرگ نجات یافته است ولی برای بی گناهی که گشته شده اند ابراز تأسف کافی نیست و من امیدوارم روزی که چندان نزدیک نیست این گونه بم گذاران به شدید ترین مجازات محکوم شوند و گلیم این عنعنۀ ناخجسته از سیاست برچیده شود و جای خود را به یک فرهنگ سالم سیاسی بدهد که سیاستمداران مخالف خود را تحمل کنند و بدون محاکمه محکوم به مرگ ننمایند.

در این مورد من از مداخلۀ خارجی سرتکانی نمی کنم چون محمل مداخلۀ خارجی هم ما هستیم.

فاعتبروا یا اولی الابصار. نگارگر ۹ سپتمبر ۲۰۲۰ برمنگهم



[برای مطالب دیگر این نویسنده، اینجا کلیک کنید](#)